



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برخوردهای گروه‌های خاص از حق تامین اجتماعی در پروتو معیارهای بین‌المللی و داخلی

سیده لطیفه حسینی^۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۲۲ زینب عصمتی^۲

چکیده

اصل فراگیر بودن به معنی دسترسی همگان به تامین اجتماعی است؛ این درحالی است که برخی گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر به این حق دسترسی ندارند یا نسبت به آن‌ها تبعیض اعمال می‌شود. هدف این پژوهش، تمرکز بر برابری در برخورداری از تامین اجتماعی به عنوان یک حق بشری برای گروه‌های خاص است. در این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است و وضعیت موجود نظام تامین اجتماعی ایران در تحقق «اعمال اصل برابری در تامین اجتماعی برای گروه‌های خاص» در مقایسه با معیارهای حقوق بشری مورد تحلیل قرار گرفته است تا کم و کیف تحقق برابری در حقوق تامین اجتماعی در ایران با تاکید بر اصل شمول بررسی گردد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که تعمیم و توسعه تامین اجتماعی نسبت به همه اقشار جامعه، همواره با مشکلاتی مواجه بوده است که در نتیجه آن برخی از اقشار جامعه از دستیابی به تامین اجتماعی به عنوان یک حق رفاهی محروم‌اند. همچنین وجود تفاوت‌هایی از جمله نژاد، رنگ، خصوصیات محیطی، وضع تاریخی، سیاسی و مالی، بهره‌هوشی، قابلیت فنی و ویژگی‌های جسمی باعث می‌شود که همه انسان‌ها در یک گروه قرار نگیرند و قوانین، امکانات و فرصت‌ها برای همه آن‌ها یکسان نباشد و در طبقات و گروه‌های متعدد دسته‌بندی شده و با افراد هر طبقه و گروه یکسان برخورد نشود. نظام حقوقی تامین اجتماعی ایران باید به گروه‌هایی که در موضع ضعف می‌باشند توجه ویژه‌ای مبذول دارد و دولت باید نظام مطلوب برای دسترسی افراد آسیب‌پذیر به تامین اجتماعی را تعبیه نماید.

واژگان کلیدی: برابری، تامین اجتماعی، نظام بیمه‌ای، اقشار آسیب‌پذیر، حقوق بشر.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

Email: l.hosseini@alzahra.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران، (نویسنده

مسئول) Email: Esmati_tehranbar@yahoo.com





مقدمه

تامین اجتماعی حق رفاهی است که ترکیبی از نسبت میان آسودگی جسمی و ذهنی رفاهی بشر با حقوق اجتماعی محسوب می‌شود. امروزه تامین اجتماعی، نه تنها تمام جمعیت فعال، بلکه بیکاران و سایر افراد نیازمند را که توانایی کسب درآمد ندارند، در مقابل خطرات شغلی مورد حمایت قرار می‌دهد. (International Labour Office, 1998:21)

همه انسان‌ها حق دارند از حداقل امکانات زیستی برخوردار شده و در برابر خطرات و آسیب‌های اجتماعی مورد حمایت قرار گیرند. در واقع احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها ایجاب می‌کند تدابیر لازم برای حمایت از همه انسان‌ها در مقابل مشکلات اقتصادی و اجتماعی اندیشیده شده و وسایل و مقدمات لازم برای تامین امنیت و آسایش و رفاه آن‌ها فراهم گردد. (راسخ، ۱۳۸۴: ۲۷) زمانی که صحبت از برابری در برخورداری از تامین اجتماعی می‌شود منظور برابری ماهوی به معنای شناسایی برابری شهروندان در برخورداری از حقوق است و نه رفتار برابر با افراد و همین مفهوم از برابری است که به عدالت اجتماعی و توزیعی نزدیک است (Dworking R, 2000 : 227)

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با مطالعه و تدقیق در نظام بین‌المللی حقوق بشر و رجوع به اسناد بین‌المللی ذی‌ربط و قوانین و منابع داخلی به نگارش درآمده است. بنابراین بررسی اسناد و منابع موجود به منظور تفسیر عقلانی وضعیت موجود سرلوحه کار قرار گرفته است. اما از آن‌جا که زمان و مکان در شکل‌گیری و قلمرو مفهومی هر موضوعی تاثیرگذار است و بدون توجه به این دو عنصر، پویایی جامعه و در نتیجه توسعه اجتماعی معنای واقعی خود را از دست خواهد داد لذا واقعیات جامعه نیز در ارتباط با موضوع از نظر دور نمانده است. منابع رسمی و معتبر نظیر مقاله در ارتباط با حق تامین اجتماعی به عنوان





یکی از حق‌های رفاهی به زبان فارسی و لاتین وجود دارند که به نحوی به تبیین موضوع پرداخته‌اند. در این مقاله با تبیین قالب و چارچوب حقوقی این موضوع، اهمیت آن برجسته شده است زیرا نتیجه تضمین چنین حقی راهی برای تحقق حق رفاهی اقشار خاص جامعه خواهد بود.

در این مقاله سوال اصلی این خواهد بود که مقتضیات و آثار برابری برای برخورداری گروه‌های خاص از حق تامین اجتماعی چیست؟ در نظام تامین اجتماعی ایران در بررسی تطبیقی با معیارهای بین‌المللی، این مقتضیات تا چه میزان برآورده شده است؟ وجود تفاوت‌های بسیار در نژاد، رنگ، خصوصیات محیطی، وضع تاریخی، سیاسی و مالی، بهره‌هوشی، قابلیت فنی، ویژگی‌های جسمی و سایر تفاوت‌های میان انسان‌ها و نیز با تمایزهایی که در مراحل مختلف زندگی برای آن‌ها پیش می‌آید باعث می‌شود که همه انسان‌ها در یک گروه قرار نگیرند و قوانین، امکانات و فرصت‌ها برای همه آن‌ها یکسان نباشد و در طبقات و گروه‌های متعدد دسته‌بندی شده و با افراد هر طبقه و گروه یکسان برخورد نشود. بر این اساس در این مقاله برابری در اصل شمول تامین اجتماعی در قالب سه بحث تحت عناوین برخورداری از تامین اجتماعی بر حسب جنسیت، (قسمت اول) برخورداری از تامین اجتماعی بر حسب تابعیت، (قسمت دوم) و برخورداری گروه‌های خاص از حق بر تامین اجتماعی (قسمت سوم) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱- برخورداری از تامین اجتماعی بر حسب جنسیت

اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله میثاقین بین‌المللی و به طور خاص کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره‌مندی از تمام حقوق اساسی و رفاهی به دلیل برخورداری همه انسان‌ها از شان و منزلت یکسان تاکید کرده‌اند. ماده (۱۰) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر حق برخورداری از تامین اجتماعی زنان به ویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری، دوران ناتوانی و پیری و سایر موارد از کارافتادگی تصریح کرده است. کمیته کنوانسیون حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در تفسیر ماده (۹) آن کنوانسیون که مربوط به برخورداری همگان از حق تامین اجتماعی





است، تأکید می‌کند که دولت‌ها، ملزم به برابری سن بازنشستگی اجباری برای زنان و مردان هستند به‌علاوه زنان باید نفع برابری از برنامه‌های مستمری خصوصی و دولتی ببرند همچنین دولت‌ها باید مرخصی کافی (برای زنان و مردان، والدین و هم زن و هم مرد) را تضمین کند. کمیته تصریح می‌کند به‌منظور تضمین این که زنان نفعی برابر از برنامه‌های تأمین اجتماعی داشته باشند، دولت‌های عضو باید اقداماتی در جهت جبران عواملی اتخاذ کنند که زنان را از مشارکت برابر محروم و منع کرده است. برای ارتقای برخورداری از مرخصی مادران، دولت‌های عضو همچنین باید تصویب کنوانسیون حمایت از مادران سازمان بین‌المللی کار ۲۰۰۰ (شماره ۱۸۳) را مورد توجه قرار دهند. (E/C. 12/GC/20/CRP.1, 16 February 2006) تأمین اجتماعی «در بردارنده مجموعه نهادها و سازمان‌هایی است که بر مبنای همبستگی اجتماعی در صدد رفع نیاز کلیه شهروندان و تأمین اقتصادی آنان در مقابل خطرات اجتماعی است.» تأمین اجتماعی به این معنی شامل کلیه آحاد ملت اعم از زنان و مردان و نیازمندان می‌شود. (آزادوین، ۱۳۹۹: ۷۸) بر اساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل، کار زنان، به‌طور میانگین، ۱۳ درصد طولانی‌تر از کار مردان بوده و دو سوم کارهای عمومی زنان در فعالیت‌هایی صرف می‌شود که در قبال آن پرداختی صورت نمی‌گیرد، در حالی که نمودار مشابه برای مردان در کشورهای صنعتی، یک سوم و در کشورهای در حال توسعه یک چهارم است. نیم میلیون زنان هر سال از عوامل مرتبط با زایمان می‌میرند؛ این آمار توضیح می‌دهد که حقوق اقتصادی، اجتماعی از جمله حق بر تأمین اجتماعی نهایت اهمیت را برای زنان دارد. (Frostell, Katarina and Scheinin, Martin, 2001: 331).

زنان از حقوق شهروندی اجتماعی بهره‌مندند اما چون بسیاری از اشکال سیاستگذاری اجتماعی بیمه‌محور و از این‌رو وابسته به مشارکت تمام وقت در بازار کارند و زنان بصورت غیر متعادل یا خارج از بازار کارند یا کار پاره‌وقت دارند. (عراقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۱) بدین ترتیب و با توجه به شرایط و نیازهای ایران و شناسایی زنان محروم از مزایای تأمین اجتماعی رسمی به‌ویژه بیمه‌های اجتماعی در گروه‌های ۱) زنان خانه دار ۲) زنان مطلقه، می‌توان به ترتیب اولویت به شناسایی دقیق‌تر وضعیت و شرایط آن‌ها





پرداخته و در این راستا، ابزارها و راهکارهای مناسب را برای بهره‌مندی آنان از مزایای تامین اجتماعی طراحی نمود.

۱-۱- زنان خانه‌دار

در نظام تامین اجتماعی مورد نظر بوریج، وظیفه اصلی زنان، خانه‌داری و تربیت اولاد بود و آنان فقط به‌طور تبعی (به تبعیت از شوهر خود) از مزایای تامین اجتماعی بهره‌مند می‌شدند. (ایزانلو، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

کمیته حقوق بشر کنوانسیون حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در تفسیر عام شماره (۱۸)، مفهوم تبعیض را این‌گونه تعریف کرده است: «هرگونه تمایز، انحصار، محدودیت یا اولویتی که بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و دیگر عقاید، منشا ملی یا اجتماعی، اموال، تولد یا دیگر وضعیت‌ها صورت گرفته است (سپالوداکارمونا، نایست، ۱۳۹۸: ۲۰) اصلاح مقررات تامین اجتماعی در جهت برابری زن و مرد و عدم تاثیر جنسیت در برخورداری از مزایای تامین اجتماعی امری مطلوب است اما نفس این امر، برابری میان زن و مرد در حوزه تامین اجتماعی را محقق نخواهد کرد. اگر به این موضوع توجه شود که علی‌رغم گسترش کارمزدی زنان، قریب به اتفاق زنان کماکان به انجام مسئولیت‌های خانوادگی مشغول‌اند، تصدیق خواهد شد که صرف عدم تاثیر جنسیت در برخورداری از مزایا، تنها برابری صوری میان زن و مرد را تحقق خواهد بخشید نه برابری واقعی و ماهوی را. (سفیری، ۱۳۷۷: ۱۷)

زن به عنوان خانه‌دار، مجموعه‌ای از مشاغل (تعلیم و تربیت فرزندان، آشپزی و...) را انجام می‌دهد که هر یک در اجتماع به تنهایی یک شغل محسوب می‌شود و شاغلان آن به اعتبار موسسه یا کارگاهی که در آن کار می‌کنند، مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرند. (شید، ۱۳۷۷: ۱۱).

با توجه به تاکیدى که بر اصل برابری حقوق زن و مرد در نظام بین‌المللی حقوق بشر وجود دارد در بسیاری از نظام‌ها از جمله نظام اروپایی این اصل رعایت نگردیده است، به عنوان نمونه در دعوای معروف به Zuchner (همسر بیمه شده از کارافتاده) نزد دادگاه عدالت اروپایی استدلال شد چنان‌چه همسر بیمه شده از کارافتاده، از شوهر خود مراقبت





نمی‌کرد، شوهر ناگزیر بود کارگری استخدام کند. بنابراین، مراقبت او از شوهرش باید به- عنوان کار محسوب شود، زن مدعی برخورداری از مزایای تامین اجتماعی بود، اما دادگاه عدالت اروپایی بر مبنای دستورالعمل شماره (۷۹/۷) و این که دستورالعمل مذکور، حمایت تامین اجتماعی را به زنان خانه‌دار گسترش نداده است، خواسته خواهان را مردود اعلام کرد. (ایزائلو، ۱۳۸۸: ۳۹).

برخی برابری خواهان معتقدند برابری در تامین اجتماعی با رویکرد حقوق بشری، نه با تغییر مقررات تامین اجتماعی، بلکه با تغییر مفاهیم حقوق کار محقق می‌شود. با توجه به معیارها و تعاریف مورد پذیرش در حقوق کار، آیا می‌توان تعریف کار را بر کار خانگی زنان منطبق دانست؟ به این منظور باید عناصر حقوق رابطه کارگر و کارفرمایی را تحلیل نمود:

در حقوق ایران، مستفاد از برخی مواد قانون مدنی نظیر ماده (۱۱۷۶) و بند الف تبصره (۶) قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مبنای فقهی موضوع، کار زن در منزل اصولاً جنبه رایگان ندارد. بنابراین، شرط نخست رابطه کارگر و کارفرمایی فراهم است. با فرض پذیرش رایگان نبودن کار زن در منزل و استحقاق زن در دریافت اجرت، به نظر می‌رسد شرط دیگر وجود رابطه کارگر و کارفرمایی یعنی تبعیت حقوقی هم فراهم است. چه بموجب ماده (۱۱۰۵) قانون مدنی «در روابط زوجین، ریاست خانواده از آن شوهر است». بنابراین زن به دستور مرد و تحت نظارت او کار خانه را انجام می‌دهد؛ هر چند همانند بسیاری دیگر از کارگران در انجام تعهد اصلی خود و شیوه اجرای آن استقلال دارد. شوهر را می‌توان کارفرما دانست و محیط خانواده هم می‌تواند به عنوان کارگاه محسوب شود. برای صدق عنوان رابطه کارگر و کارفرمایی لازم نیست هدف کارگاه، یک هدف انتفاعی باشد، اهداف معنوی و غیر انتفاعی، مانع تحقق این رابطه نیست. به این ترتیب، می‌توان بر این عقیده بود که زنان خانه دار، بر اساس مقررات موجود در شمار بیمه‌شدگان اجباری‌اند و کارفرما باید حق بیمه کارگر زن را بر طبق مقررات قانونی به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کند و بیمه‌شده زن از تمام مزایای تامین اجتماعی برخوردار است. البته محسوب داشتن زن به عنوان بیمه‌شده





اجباری از جهات متعدد نظری و عملی، قابل انتقاد به نظر می‌رسد: زیرا اخذ حق بیمه از بابت کار زن در خانه تحمیل بر بودجه خانواده است و ممکن است خانواده را با مشکلات اقتصادی مواجه کند و همچنین صدور اجرائیه علیه زوج به منظور وصول مطالبات باعث مختل شدن مبنای خانواده می‌شود و ممکن است منشا اختلافات جدی میان زوجین باشد. (شید، ۱۳۷۷: ۱۱) محسوب کردن زن به عنوان کارگر و مرد به عنوان کارفرما با مبانی برابری سازگاری ندارد بنابراین محسوب داشتن کار خانگی به عنوان «کار» با این امر که زن را کارگر محسوب کنیم، ملازمه ندارد. مشمولین تامین اجتماعی هم تنها کارگران نیستند، هر چند که مهم‌ترین مشمولین تامین اجتماعی اند. صاحبان حرف و مشاغل آزاد نیز می‌توانند به طور اختیاری و با پرداخت حق بیمه تحت پوشش تامین اجتماعی قرار گیرند. بی تردید بیمه اختیاری زنان خانه دار در مقایسه با بیمه اجباری دارای مزایایی است: ۱- در نظر گرفتن زن به عنوان خویش فرما و محسوب نکردن او به عنوان کارگری که در خدمت کارفرما (شوهر) خود مشغول کار است. اندیشه تابع و متبوعی بین زوجین را کنار می‌گذارد و با کرامت انسانی زن، سازگارتر است. ۲- متغیر بودن میزان حق بیمه بین حداقل و حداکثر و امکان انتخاب با توجه به سطح زندگی و وضع اقتصادی و امکان انتخاب انواع حمایت‌ها هم مزیت دیگری محسوب می‌شود و سازمان تامین اجتماعی با به رسمیت شناختن کارخانگی زنان، مجوز لازم در خصوص بیمه زنان خانه‌دار را صادر کرد به این ترتیب، اگر زن خانه‌دار به هنگام آشپزی دست خود را با چاقو ببرد، قانون به اندازه کارگری که در حین کار در کارگاه دست خود را بریده است، از او حمایت خواهد کرد، راه حل دیگری که برای حمایت از زنان خانه دار وجود دارد محسوب کردن مسئولیت خانوادگی به عنوان خطر تحت پوشش تامین اجتماعی می‌باشد. از دیرباز در تامین اجتماعی، به خانواده به عنوان واحد مالی بسیط نگاه می‌شده که در آن زن به خانه‌داری و تربیت فرزند می‌پردازد و مرد نان‌آور خانه است. (Douglas, Gillian, 2000: 260) با همه ی این تفاسیر، در نظام بین‌المللی حقوق بشر به ویژه در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تغییر نگرش در خصوص نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به



در نظام حقوقی ایران و قانون تأمین اجتماعی، حمایت‌های تأمین اجتماعی به معنای خاص در شکل بیمه‌ای به اعتبار اشتغال بوده و اشتغال را به معنای وجود رابطه میان فرد حقوق‌بگیر و حقوق‌دهنده تعریف می‌کنند. بنابراین زنان و دخترانی که به فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری می‌پردازند به عنوان جمعیت غیرفعال از لحاظ اقتصادی محسوب می‌شوند و از تأمین آینده‌ای مناسب برخوردار نیستند اما شمار زیادی از آنان که شوهر دارند تنها طبق مقررات قانون مدنی می‌توانند از شوهرشان نفقه بگیرند و یا به تبع وی چنانچه شاغل باشند، تحت پوشش برخی از حمایت‌های نظام بیمه‌ای قرار گیرند. اما ممکن است به‌دلیلی مانند طلاق و یا مرگ شوهر از شمول خارج شوند؛ بنابراین لازم است خود تحت پوشش نظام بیمه‌ای باشند. (بادینی، ۱۳۸۷: ۶۱). برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود که کار خانه به عنوان «کار» مورد قبول قرار گیرد و زن تحت پوشش بیمه قرار گیرد. آن دسته از زنان خانه‌داری که تابع نظام بیمه‌ای نیستند از طریق نظام بیمه اجباری یا اختیاری مورد حمایت قرار بگیرند و دولت، بخشی از حق بیمه را پرداخت نماید. که سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند در ازای دریافت به ترتیب هفت درصد یا پنج درصد حق بیمه نسبت به بیمه نمودن زنان خانه دار اقدام نماید و قانون‌گذار آن را در قانون بودجه مقرر نماید.

اگرچه در ماده (۹) میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر حق تامین اجتماعی به عنوان حق همگانی همه افراد صرف‌نظر از نقش و جایگاه آنها در خانواده تاکید شده است، یکی از مهم‌ترین خلاهای قانونی در حوزه تامین اجتماعی، فقدان مقررات حمایتی مناسب پس از وقوع طلاق است. تا زمانی که زوجین، زندگی مشترک دارند فقدان حمایت تامین اجتماعی از زن‌خانه‌دار برای او چندان محسوس نیست. با وجود این در فرض بقای زندگی مشترک هم در موارد مختلفی که جریان عادی زندگی و تامین معاش زوجه به خطر می‌افتد (نظیر غیبت شوهر، زندانی بودن او، استنکاف او از پرداخت نفقه و) این ضرورت بیشتر احساس می‌شود. اما زندگی مشترک برای همیشه در جریان





نیست. «مرگ» و «طلاق» دو سبب اصلی انحلال نکاح‌اند. با مرگ نان‌آور خانواده، همسر او استحقاق دریافت مستمری بازماندگی دارد. هر چند مقررات قانونی در خصوص مستمری بازماندگی از جهات مختلف ممکن است مورد ایراد واقع شود؛ اما اصل وجود مستمری، بی‌تردید، حمایت مهمی برای شخص بازمانده محسوب می‌شود. همان ضرورتی که ایجاب می‌کند پس از فوت نان‌آور خانواده، همسر بازمانده تحت تکفل او، باید از حمایت مناسب تأمین اجتماعی برخوردار باشد، بهتر است این حمایت به فرض طلاق هم، تسری یابد. به همین دلیل در بسیاری از کشورها، در فرض طلاق نیز مقررات و راه حل مشابهی وجود دارد. مثلاً در حقوق آلمان، تقسیم مستمری تأمین اجتماعی میان زوجین را شاخه‌ای از نظام مشترک اموال زوجین دانسته و قاضی به هنگام اتخاذ تصمیم در خصوص طلاق، همانگونه که باید در خصوص نفقه، حضانت و اموال زوجین تصمیم‌گیری کند، باید درباره وضعیت مستمری تأمین اجتماعی و چگونگی تقسیم میان زوجین هم نظر دهد. (Reinhard (Hans-Joachim), 1986: 55). در حقوق ایران همسر مطلقه نه به‌عنوان بیمه‌شده اصلی و نه به‌عنوان بیمه‌شده تبعی از هیچ‌گونه حمایت تأمین اجتماعی برخوردار نیست و این در حالی است که قانون اساسی در اصل (۲۱) به ضرورت حمایت اجتماعی از زنان بیوه تصریح دارد. به هر حال متن این اصل در حوزه تأمین اجتماعی به معنای خاص، توسط قوانین عادی جامه عمل نپوشیده است و لازم است در این زمینه مقررات ویژه‌ای وضع شود. (طباطبایی حصاری، ۱۳۹۸: ۱۰۴) به عنوان مثال در روابط مالی زوجین، مقررات نظام مشترک اموال وضع گردد. بدین گونه که قاضی به هنگام اتخاذ تصمیم در خصوص طلاق، نفقه، حضانت و اموال زوجین، در مورد وضعیت مستمری تأمین اجتماعی و تقسیم آن میان زوجین هم نظر دهد. این قاعده را می‌توان در قانون حمایت خانواده درج کرد. به موجب بند چهار اصل (۲۱) قانون اساسی دولت متعهد به ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست است اما با وجود آن که در این قانون ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان، زنان سالخورده و بی‌سرپرست مورد تأکید قرار گرفته و در اصل (۲۹) قانون اساسی نیز به ضرورت برخورداری زنان از تأمین اجتماعی با گنجاندن عبارت «یک یک» افراد کشور توجه شده است، بسیاری از زنان و دختران بی‌سرپرست مطلقه، سالخورده، بیوه و حتی



شاغل تحت پوشش هیچ تأمین و حمایت اجتماعی در کشور قرار ندارند. برای حمایت از زنان مطلقه توسط نظام بیمه‌های اجتماعی راه‌های مختلفی وجود دارد. دو طریق اصلی حمایت از زنان مطلقه وجود دارد: یکی از شیوه‌های حمایت از زنان خانه‌دار، محسوب کردن مسئولیت‌های خانوادگی به‌عنوان خطر تحت پوشش تأمین اجتماعی است. در نتیجه از آن‌جا که در طول مدت مسئولیت خانوادگی، خانه‌داری زن حفظ می‌شود و مدت مذکور جزء سوابق بیمه‌ای او حساب می‌شود، چنین بیمه‌شده‌ای پس از طلاق با مشکل خاصی مواجه نمی‌شود. همچنین، چنانچه کار خانه به‌عنوان «کار» مورد قبول قرار گیرد و زن خانه‌دار در طول زندگی زنشویی، چه به‌عنوان کارگر، تحت بیمه اجباری و چه به‌عنوان خویش فرما، تحت بیمه حرف و مشاغل آزاد قرار گرفته باشد باز هم طلاق از جهت حمایت‌های تأمین اجتماعی، تأثیر منفی بر زندگی او ندارد. علاوه بر این راه حل سوم هم وجود دارد که در برخی کشورها اجرا می‌شود و این راه حل، نظام تقسیم مستمری است.

(Reinhard (Hans-Joachim, 1986: 34) .

ایراد وارده بر این نظام این است که تحت این نظام زوجه پس از طلاق نمی‌تواند از حمایت‌های کوتاه‌مدت برخوردار گردد. از آن‌جا که در ایران اجرای این راه حل با دشواری‌های زیادی روبرو است اعمال آن باید به موارد ضروری اختصاص یابد مثلاً در فرضی که شوهر در بیرون از منزل به کارمزدی اشتغال دارد و زن وظیفه خانه‌داری و تربیت فرزندان را بر عهده دارد و در موردی که زوج و زوجه هر دو مشغول کار هستند و از حمایت تامین اجتماعی یا صندوق خاص دیگری برخوردار هستند، نیازی به استفاده از نظام تقسیم مستمری وجود ندارد و در صورت تمکن مالی همسر بازمانده، اعطای مستمری باید حسب مورد ممنوع یا متوقف گردد. در حوزه تأمین اجتماعی، به این دلیل که خصوصیات فردی مانند جنسیت نقشی ندارند و فرد مانند یک انسان موضوع بحث قرار می‌گیرد، نقش موازین اسلامی، به‌عنوان مانع، کمرنگ است. (خسروی، ۱۳۹۸: ۵۲). در نهایت لازم است به قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست ایران مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ اشاره کرد. این قانون زنان بیوه، زنان پیر و سالخورده، سایر زنان و دختران بی‌سرپرست و نیز کودکان بی‌سرپرست را که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگر نیستند حسب مورد، مشمول حمایت قرار



داده و سازمان بهزیستی کشور را مسئول اجرای آن دانسته است. زنان بی سرپرست ممکن است بیمه همسر خود باشند که در این صورت از مستمری می‌توانند برخوردار شوند و در صورت برخوردار نبودن از مستمری معمولاً این زنان بی سرپرست تحت شمول کمیته امداد می‌شوند. بنابراین پیشنهاد می‌گردد سازمان تامین اجتماعی با به رسمیت شناختن کار خانگی زنان به‌عنوان کار، مجوز لازم در خصوص بیمه زنان مطلقه و یا زنان خانه‌دار را صادر تا آنان از مزایای تامین اجتماعی برخوردار شوند. برای حمایت از زنان مطلقه و خانه‌دار توسط نظام بیمه‌های اجتماعی (تامین اجتماعی به معنای خاص) راه‌هایی می‌توان پیشنهاد کرد. یکی از این راه‌ها، محسوب کردن مسئولیت‌های خانوادگی به‌عنوان خطر تحت پوشش تامین اجتماعی است. در نتیجه از آنجا که در طول مدت مسئولیت خانوادگی، شغل زن حفظ می‌شود و مدت مذکور جزء سوابق بیمه‌ای او محسوب می‌گردد، چنین بیمه شده‌ای پس از طلاق با مشکل خاصی مواجه نمی‌شود. راه حل دوم بکارگیری نظام تقسیم مستمری است. قاضی به هنگام اتخاذ تصمیم در خصوص طلاق، همان‌گونه که باید در خصوص نفقه، حضانت و اموال زوجین تصمیم‌گیری کند، باید درباره وضعیت مستمری تامین اجتماعی و چگونگی تقسیم میان زوجین هم نظر دهد. ایراد وارده بر این نظام این است که تحت این نظام زوجه پس از طلاق نمی‌تواند از حمایت‌های کوتاه‌مدت برخوردار گردد.

۲- برخورداری از تامین اجتماعی بر حسب تابعیت

حقوق بیگانگان در طول تاریخ، راه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذارده است تا آنجا که از نادیده گرفتن شخصیت حقوقی و رفتار برده‌وار با آنها، امروزه به مرحله‌ای رسیده که تحت عنوان «حقوق شهروندی»، نزدیکی هر چه بیشتر آنها به اتباع داخلی کشورها از حیث گستره حق تمتع مورد مطالبه است و یکی از مهم‌ترین حقوق اجتماعی، حق برخورداری از تامین اجتماعی است. تحقق حق بر تامین اجتماعی به عنوان یکی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مستلزم مداخله ایجابی دولت و به کارگیری کلیه امکانات موجود است. تعهد دولت در چارچوب تعهد به وسیله معنا می‌یابد که به موجب آن مکلف





است تمام تلاش خود را برای تحقق محتوی آن به کار گیرد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۵۴) در اصل (۲۹) قانون اساسی ایران نیز حق تامین اجتماعی حقی همگانی توصیف شده که دولت باید برای همه افراد کشور محقق نماید اگرچه پدیده مرزها سبب محدودیت برخورداری انسان‌ها از برخی حق‌ها می‌شود اما حداقلی از رفاه مادی وجود دارد که همه انسان‌ها فارغ از مرزها از آن برخوردارند. (امیر ارجمند، ۱۳۸۸: ۷۰) با این همه، در خصوص تحت پوشش قرار دادن کارگران بیگانه همیشه در عمل مشکلاتی وجود دارد. از جمله گروه‌هایی که در مورد آن‌ها بیشتر حمایت‌های اجتماعی مطرح می‌شود کارگران مهاجر و پناهندگان می‌باشد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱- کارگران مهاجر

برای بهره‌مندی کامل از پوشش تامین اجتماعی، کارگران مهاجر باید، دسترسی برابر به تامین اجتماعی و بهره‌مندی از مزایای بلندمدت مانند کارگران محلی داشته باشند؛ موقع ترک کشور حقوق کسب شده را حفظ کنند (از جمله انتقال مزایا) و از جمع‌آوری حقوق کسب شده در کشورهای متفاوت بهره‌مند شوند. کنوانسیون مهاجرت برای اشتغال (اصلاح شده)، ۱۹۴۹ (شماره ۹۷)^۱ و کنوانسیون کارگران مهاجر (مقررات تکمیلی)، ۱۹۷۵ (شماره ۱۴۳)^۲ حداقل معیار حمایت برای تمام کارگران مهاجر بدون توجه به وضعیت مهاجرت آن‌ها را تعیین می‌کنند و در ضمن، چهارچوبی برای شرایط قراردادی و جذب نیرو، فراهم و با لغو یا اخراج غیرمنصفانه از کار مخالفت می‌کند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر ماده (۹) میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر مقررات سازمان بین‌المللی کار در خصوص مزایای تامین اجتماعی، بر بیمه‌های اجتماعی و حمایت تامین اجتماعی از کارگران تاکید کرده است. (Schenin, 2001: 214) مطابق ماده (۵) قانون تامین اجتماعی ایران، اتباع خارجی که در ایران طبق قوانین و مقررات مربوطه به کار مشغول کار هستند و در صورتی که مشمول قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت نباشند از نظام مزایای تامین اجتماعی مانند



1 ILO, Migration for Employment Convention (Revised, 1949 (No. 97))
2 ILO, Migrant Workers (Supplementary Provisions) Convention, 1975 (No. 143)



اتباع ایرانی بهره‌مند خواهند شد جز در مواردی که طبق مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای دو جانبه یا چندجانبه بین ایران و کشورها ترتیب خاصی مقرر گردیده است.

تبصره (۳) ماده (۱) "قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی" مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱ آورده است: "شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب موازین اسلامی، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی مصوب با رعایت شرط عمل متقابل، از حمایت‌های مربوط به نظام جامع تامین اجتماعی برخوردار خواهند بود". به نظر می‌رسد قانونگذار اصل رفتار متقابل را به عنوان معیاری برای بهره‌مندی کارگران خارجی از تامین اجتماعی در نظر داشته است. اما وجود عبارت "موازین اسلامی" می‌تواند این معنی را بدهد که کارگران خارجی که دولت‌شان به مقاوله‌نامه ملحق نشده و شرط عمل متقابل هم رعایت نشده باشد، باز هم به صورت کلی از حمایت قانون تامین اجتماعی محروم نباشند همچنان‌که اصل فراگیر بودن تامین اجتماعی می‌تواند قلمرو حمایت حداقلی اجتماعی را به کارگران خارجی فاقد بهره‌مند از شرط عمل متقابل تسری دهد. «اصل فراگیر بودن تامین اجتماعی به قلمرو پوشش حمایت‌ها و خدمات تامین اجتماعی نظر دارد و در صورت تعارض با اصل قانونی بودن که از جمله اصول حقوق عمومی است، مقدم بر آن خواهد بود. به این ترتیب در صورتی که درباره شمول قانون تامین اجتماعی یا بعضی از حمایت‌های مندرج در آن بر بعضی افراد یا گروه‌ها تردید شود، بر اساس اصل فراگیر بودن تامین اجتماعی باید به شمول قانون بر افراد یا گروه‌ها یاد شده نظر داد». (عراقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۴).

در آیین‌نامه اجرایی مقررات مربوط به بیمه اتباع خارجی، کاردان فنی، کارمندان و متخصصین خارجی که به‌طور مشروع در ایران کار می‌کنند و مشغول کار در کارخانه‌ها هستند تحت پوشش قانون تامین اجتماعی خواهند شد. در خصوص حقوق بازنشستگی، مطابق با ماده (۲) این آیین‌نامه اتباع خارجی حقوق بازنشستگی را در مدتی که آن‌ها در ایران اقامت دارند مانند سایر بیمه‌شدگان با ارائه مدارکشان دریافت خواهند نمود. در صورتی که آن‌ها ایران را ترک نمایند می‌توانند وکالت را به فرد دیگر داده و حقوق بازنشستگی را از این طریق دریافت نمایند. به علاوه، مقررات عمومی قانون تامین اجتماعی





و آیین‌نامه اجرایی مقررات مربوط به بیمه اتباع خارجی، مانند سایر کارگران بیمه شده، نسبت به خارجیان قابل اجرا خواهد بود.

وضعیت بهره‌مندی کارگران خارجی از تامین اجتماعی در جهان مطلوب نیست. کارگرانی که به صورت غیرقانونی کار می‌کنند تقریباً از تامین اجتماعی بهره‌ای نمی‌برند یا این بهره بسیار اندک است. علیرغم بهره‌مندی اندک کارگران غیرقانونی خارجی از بسیاری از حقوق کار مانند تامین اجتماعی، باید اشاره کرد که آن‌ها باید از برخی حقوق برخوردار باشند. اول این که از حقوق بنیادین کار برخوردار باشند. کارگران غیرقانونی باید مشمول برابری پایه‌ای شوند نه لزوماً آنچنان که کارگران داخلی هستند اما حداقل در حقوق دستمزد، حمایت اجتماعی و قراردادهای جمعی نظیر کارگران مهاجری باشند که اکنون یا در گذشته کار می‌کردند و شامل دستمزد کافی در خصوص کار انجام شده و دسترسی به تأمینات کافی برای حل گرفتاری‌ها باشند. همچنین کارگر مهاجر باید به روشنی بداند که تحت پوشش کدام قانون است. از این نظر توافقات تامین اجتماعی یا قوانین مربوط را به رسمیت می‌شناسند یا در زمینه انتخاب قانون خاصی که باید نسبت به کارگران مهاجر در هر وضعیتی اعمال شود مقرراتی را داراست. برای افراد شاغل و برای تعیین قانون ملی قابل اعمال، قانون محل کار ملاک عمل است؛ طبق این قاعده، کارگران مهاجر تحت پوشش قانون تامین اجتماعی کشور محل کار دائمی یا فصلی خود قرار می‌گیرند. قانون قابل اجرا در مورد افراد خویش فرما نیز ممکن است یا با همین روش قانون محل کار یا قانون محل سکونت تعیین شود. برای طبقات خاصی از کارگران مهاجر که مقررات کلی نمی‌تواند منطقی در مورد آنها به اجرا درآید، پیشنهاد می‌گردد مقررات ویژه‌ای در نظر گرفته شود. این مقررات بر حسب کشور مورد نظر و ماهیت و شرایط کار طبقه ذی ربط تفاوت خواهد بود. در برخورداری کارگران از تامین اجتماعی باید حقوق متعلق به کارگر مهاجر محفوظ بماند یعنی هرگونه حق برخورداری از حمایت فعلی و آینده وی باید تضمین شود، حتی اگر آن حق در سرزمین دیگری به دست آمده باشد.

پایان پژوهش حقوق و مرزبند کارگران خارجی - سال نهم - شماره دوم - پاییز ۱۳۹۱



۲-۲- پناهندگان

پناهنده به شخصی اطلاق می‌گردد که "به علت ترس موجه به جهات مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقیده سیاسی خاص در خارج از کشور خود به سر می‌برد و نمی‌تواند و یا به خاطر چنین ترسی نمی‌خواهد تحت حمایت آن کشور قرار گیرد یا در صورتی که فاقد تابعیت است و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود به سر می‌برد، نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور باز گردد." (United Nation Convention Relating to the Statues of Refugees) ماده (۲۴) کنوانسیون ۱۹۵۱ حقوق پناهندگان در شمار مواد نسبتاً طولانی این سند بین‌المللی حقوق بشر است؛ این ماده به قانونگذاری‌های مربوط به پناهندگان و همچنین مساله تامین اجتماعی می‌پردازد. بند ط قسمت یکم این ماده بر بهره‌مندی پناهندگان از تامین اجتماعی همانند اتباع کشور در تمامی زمینه‌های مربوط، از پوشش‌های درمانی گرفته تا حمایت‌های زمان بیکاری، سالخوردگی و از کارافتادگی مربوط می‌باشد. (Convention Relating to the States Of Refugees, 1951) ماده (۲۴) کنوانسیون برای افراد بی‌تابعیت دقیقاً عباراتی همچون کنوانسیون حقوق پناهندگان را به کار گرفته و نکته قابل توجه در این دو سند مهم حقوق بشری، مقرر داشتن حق تامین اجتماعی با نگاهی حداکثری برای غیر اتباعی است که ناگزیر به زندگی در کشوری گردیده‌اند. (Convention Relating to the State s Of Stateless Person, 1954) از حقوق دیگر پناهندگان، حق بیمه اجتماعی است که در کنوانسیون ۱۹۵۱ هم به رسمیت شناخته شده است. بند ب ماده (۲۴) کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان ناظر به همین موضوع است. طبق ماده (۲۴) قوانین کار و بیمه اجتماعی: ۱- دولت‌های متعهد در موارد زیر نسبت به پناهندگانی که بر اساس قانون در سرزمین آن‌ها به سر می‌برند، مانند اتباع خود رفتار خواهد کرد:

الف) حقوق، ساعات کار و اضافه کار، مرخصی با حقوق، محدودیت‌های مربوط به کارگران در منزل، حداقل سن برای استخدام، یادگیری و تعلیمات حرفه‌ای، اشتغال به کار بانوان و نوجوانان و استفاده از مزایای کنوانسیون‌های جمعی تا حدودی که موارد مذکور





تابع قوانین و مقررات بوده یا منوط به نظر مقامات اداری می باشد. ب) بیمه اجتماعی (مقررات قانونی درباره حوادث و امراض ناشی از کار، بیماری، ازکارافتادگی، زایمان، پیری، مرگ، بیکاری، مسئولیت‌های خانوادگی و سایر پیشامدهای احتمالی که طبق قوانین داخلی مشمول بیمه‌های اجتماعی است)

دولت ایران هنگام الحاق به کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان در سال ۱۳۵۵ اعلام داشت که مقررات ماده (۲۴) را صرفاً توصیه تلقی کرده و خود را متعهد به اجرای آن نمی‌داند ولی بعداً در اثر قوانینی که به تصویب رسید، تعهدات مندرج در ماده (۲۴) کنوانسیون را اجرا کرد. در مورد مقررات مربوط به بیمه‌های اجتماعی، هر چند دولت ایران هنگام الحاق به کنوانسیون اعلام داشته که خود را متعهد نمی‌داند که با پناهندگانی که در این کشور به سر می‌برند مانند اتباع ایران عمل کند ولی به موجب ماده اصلاحی قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۸، بطور کلی اتباع بیگانه که طبق قوانین و مقررات مربوط، در ایران به کار مشغولند از کلیه مزایای تامین اجتماعی برخوردار خواهند بود و از این حیث تفاوتی بین آنان و اتباع ایرانی وجود ندارد. فقط در دو حالت ممکن است کارگری که تبعه خارجه است از تامین اجتماعی برخوردار نشود:

الف) هرگاه تبعه بیگانه طبق گواهی مقامات صالح دولت متبوع خود در مدت اشتغال در ایران در کشور خود یا در کشور دیگری بیمه شده باشد.

ب) هرگاه بین دولت متبوع کارگر تبعه بیگانه و دولت جمهوری اسلامی ایران موافقتنامه‌های دو یا چند جانبه تامین اجتماعی منعقد شده باشد که در اینصورت طبق مقررات موافقتنامه عمل خواهد شد.

به این ترتیب مشاهده می‌شود، تنها محدودیتی که در برخورداری از مقررات تامین اجتماعی برای کارگران تبعه خارجه وجود دارد، زمانی است که آن‌ها از طریق دیگری تحت پوشش بیمه قرار گرفته باشند و به عبارت دیگر استفاده از بیمه مضاعف ممنوع است و این ممنوعیت در خصوص اتباع ایرانی هم وجود دارد.

پایان پژوهش حقوقی اسلام و عربی خاندان پژوهشی - سال نهم - شماره دوم - پاییز ۱۴۰۱





۳- برخورداری اقشار آسیب‌پذیر از حق بر تامین اجتماعی

در اصل، هر فرد از حقوق بشر منتفع است، با این حال، عملاً برخی گروه‌ها، خیلی آسیب‌پذیرتر از دیگر گروه‌ها هستند یا به‌طور سنتی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. آن‌ها ممکن است حمایت خاص از حقوقشان را از طریق اتخاذ یک اقدام یا تبعیض مثبت یا دیگر اقدامات خاص لازم بدانند. (Rabe, Johan, 2001: 74) منظور از گروه‌های خاص، افراد یا گروه‌هایی مثل معلولان، کودکان و اقلیت‌ها هستند که در رابطه با حق بر تامین اجتماعی با مشکلات خاصی مواجه‌اند.

۳-۱- تامین اجتماعی معلولان

حمایت و اطمینان از برخورداری کامل و برابر از تمام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی توسط همه معلولین و ترویج احترام به عزت ذاتی آن‌ها مهم‌ترین هدف کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت است و در ماده (۸) آن کنوانسیون به رفع تبعیض در حوزه‌های مختلف و آگاهی بخشی به معلولین در خصوص حقوق خود از جمله حق تامین اجتماعی تاکید شده است. طبق آخرین تعریف علمی که توسط سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۸۱ درباره مفهوم «معلولیت» ارائه شده، معلولیت یعنی مجموعه‌ای از عوامل جسمی، ذهنی، اجتماعی یا ترکیبی از آن‌هاست که به نحوی در زندگی فردی، اثری سوء بر جای گذارد و مانع ادامه زندگی فرد به‌صورت طبیعی باشد. مهم‌ترین قانونی که در ایران در حمایت از معلولین به تصویب رسید قانون جامع حمایت از معلولین بود که در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. طبق تبصره ماده یک معلول فردی است که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی، ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توام و یا اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد، بطوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی گردد. افراد معلول به علت ناتوانی یا شرایط بد اقتصادی، ممکن است قادر نباشند در بازار آزاد کار و یا حمایتی را پیدا کنند در این صورت لازم است که تحت پوشش چتر حمایتی تامین اجتماعی قرار گیرند. پرداخت غرامت و تعیین مستمری به افرادی که در جریان حادثه کار معلول شده و میزان درآمدشان کاهش می‌یابد، می‌تواند کمک حال مناسبی برای معلولان باشد. تا





زمانی که این افراد از طریق برنامه‌های توانبخشی شغلی به کاری مناسب با وضعیت فعلی خود روی آورند. بدیهی است که این پرداخت‌ها صرفاً به عنوان جبران خسارت و وسیله‌ای کمکی است و به هیچ وجه نمی‌تواند جایگزین برنامه‌های توانبخشی و سیاست‌های اشتغال معلولان باشد. (56 : Op.cit, 1992, International Labour Office (ILO), قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ مجلس شورای ملی با اصلاحات بعدی نیز فارغ از هر گونه تفکیک میان کارگران معلول و غیر معلول به بحث تامین اجتماعی ایشان می‌پردازد و حال آنکه با لحاظ وضعیت خاص جسمی و روحی معلولان که توجه ویژه را از نظر تامین اجتماعی بر ایشان می‌طلبد، حق این بود که قانون مذکور، تامین اجتماعی معلولان را به طور مجزا مورد بررسی قرار می‌داد. در قانون تامین اجتماعی، همانند قانون کار، برای شخصی که در اثر حادثه‌ای غیر از آنچه از کار ناشی می‌شود به طور کلی یا جزئی از کارافتاده گردیده، حقی شناخته نشده یا اگر شناسایی شده بسیار ناچیز و به گونه‌ای است که با گذران باقی عمر با دل بستن به آن «مستمری» تقریباً غیر ممکن است. برای مثال به موجب ماده ۷۵ قانون تامین اجتماعی، «بیمه شده‌ای که ظرف ۱۰ سال قبل از وقوع حادثه غیر ناشی از کار یا ابتلا به بیماری حداقل حق بیمه یکسال کار را که متضمن حق بیمه ۹۰ روز کار طرف یکسال قبل از وقوع حادثه یا بیماری منجر به از کارافتادگی باشد، پرداخت نماید در صورت از کارافتادگی کلی حق استفاده از مستمری از کارافتادگی غیر ناشی از کار ماهانه را خواهد داشت.» در مورد بیمه شده‌ای که در اثر حادثه ناشی از کار یا بیماری حرفه‌ای از کارافتاده کلی شناخته می‌شود، قانون جامع حمایت از حقوق معلولان» مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶ نیز در ارتباط با تامین اجتماعی معلولان مواردی را مقرر نموده که از جمله در ماده (۵) مقرر می‌دارد "افراد تحت سرپرستی معلولان با معرفی سازمان بهزیستی کشور تحت پوشش بیمه خدمات درمانی و بیمه مکمل درمانی قرار می‌گیرند. ولی در این قانون همچنان یک سیستم تامین اجتماعی جامع در ارتباط با معلولین به چشم نمی‌خورد و علاوه بر آن با توجه به تبصره (۲) ماده (۱۶) این قانون که مقرر می‌دارد «آن تعداد و یا بخشی از مواد این قانون که نیاز به اعتبار جدید داشته باشد مادامی که اعتبار لازم از محل منابع مذکور در این ماده تامین نگردد، اجرا نخواهد شد.» عملاً بسیاری از حمایت‌های مذکور





در قانون عقیم مانده است که در حال حاضر بر اساس دستورالعمل نحوه پذیرش و کمک مالی به معلولین که در سال ۱۳۸۲ صادر شده معلولین برخی کمکهای مالی را دریافت می نمایند.

اصولا بین رفاه اجتماعی و کیفیت مناسب زندگی افراد و اشتغال آنان رابطه مستقیمی وجود دارد و بیکاری به تبع آن فقر و چالش‌های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل، اشتغال افراد جزء لاینفک زندگی آن‌ها محسوب می شود. ضرورت چنین مسأله‌ای برای اشخاص دارای معلولیت بیش از دیگر افراد قابل درک است. امروز می توان گفت بسیاری از این افراد بیشتر از آن که قربانی محدودیت‌های فیزیولوژیکی خویش باشند، به وسیله تیر محدودیت‌های اجتماعی از پا درآمده‌اند. (زرنشان، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

به طور کلی حق اشتغال برای افراد در قالب اسناد بین المللی حقوق بشری مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. به عنوان نمونه ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بیان داشته «هر فردی حق دارد کار کند و شغل خود را آزادانه برگزیند و از شرایط عادلانه و مطلوب کار برخوردار و در مقابل بیکاری حمایت شود.» همچنین در ماده (۶) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تصریح شده، دولت‌های طرف این میثاق حق کارکردن را که شامل حق هر فرد است به اینکه فرصت باید به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می نماید معاش خود را تامین کند، به رسمیت می شناسد و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت.» اسناد مذکور به عنوان مهم ترین اسناد بین المللی حقوق بشر، حق اشتغال را برای کلیه افراد صرف نظر از موقعیت جسمانی آن‌ها مورد شناسایی قرار می دهند. با وجود این، راجع به اشخاص دارای معلولیت به علت ناتوانی‌های جسمانی یا روانی، امکان بهره‌مندی یکسان و برابر از فرصت‌های کاری فراهم نمی باشد و لذا لازم است حمایت‌های خاص تری مورد توجه قرار گیرد. در این خصوص کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ تصریح نموده که کلیه حقوق بشر جهانی است و بدون استثناء شامل اشخاص دارای معلولیت نیز می شود. دولت‌ها باید در چارچوب حقوق داخلی خود قوانین لازم جهت تضمین برخورداری اشخاص دارای معلولیت، این حقوق را تصویب یا تعدیل کنند. بدین ترتیب این گونه حمایت‌های خاص منجر به تحقق مشارکت کامل افراد





ناتوان در جامعه خواهد شد. متأسفانه بسیاری از اشخاص دارای معلولیت یا از اشتغال محرومند و یا در مشاغل پست و سطح پایین به کارگمارده می‌شوند. اقدامات به سود افرادی که مدت‌ها در معرض نقض حقوق خود بودند، می‌تواند به نحو مطلوبی به تحقق برابری کمک کند. شایان ذکر است که این اقدامات موقتی است ولی الزاما کوتاه‌مدت نیست؛ پس برابری در اشتغال صرفا با ممنوع کردن تبعیض محقق نمی‌شود. (International Labour Office, Geneva, 2007, para 36) این نکته در ماده (۵)

کنوانسیون (۱۱۱) نیز متذکر شده است. این اقدامات حمایتی برای دسته‌های خاصی از افراد که مدت طولانی در معرض نقض حقوق بودند گرچه ممکن است تبعیض‌آمیز به نظر برسد اما در واقع برای برقراری تعادل به کار می‌رود و بخشی از اقدام وسیع‌تر برای حذف تبعیض و پایان دادن به نابرابری‌هاست. این که این اقدامات به چه صورت باید باشد و تا چه میزان و چه وقت باید صورت گیرد، بسته به امکانات، فرهنگ و ظرفیت‌های اجتماعی هر کشور متفاوت است. در بند (۲) ماده (۵) کنوانسیون نمونه‌هایی از زمینه‌های اقدامات خاص را ذکر کرده از جمله جنس، سن، مسئولیت خانوادگی، سطح اجتماعی و فرهنگی و معلولیت. بطور مثال در خصوص معلولیت اجبار کارفرمایان به استخدام درصدی از پست‌های خالی خود از میان معلولان اقدام مثبت تلقی می‌شود.

در راستای اجرای مواد (۹۵، ۹۶، ۹۷) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، ماده (۵۵) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و به موجب بند ب ماده (۷) قانون جامع حمایت از معلولان، یکی از تسهیلاتی که دولت جهت ایجاد فرصت‌های شغلی برای افراد معلول، مکلف به اعطای آن است، «تامین حق بیمه سهم کارفرما توسط سازمان بهزیستی کشور و پرداخت آن به کارفرمایانی که افراد معلول را به کار می‌گیرند» می‌باشد. هر چند که چنین قیدی به صراحت در قانون اخیر ذکر نشده است، با این حال به نظر می‌رسد پرداخت حق بیمه بدین نحو حالت از کارافتادگی کلی و جزئی غیر ناشی از کار شخص معلول را نیز پوشش خواهد داد. در زمینه دستیابی به حقوق برابر، پیشنهاد می‌گردد معلولان را به هر علتی که دچار معلولیت شده و هر نوع معلولیتی که دارند یک گروه دانسته و آن‌ها را تحت عناوینی چون معلولان جنگی یا جانباز و معلولان





عادی دسته‌بندی نکرد تا همه آن‌ها به‌طور برابر از کمک‌ها بهره‌مند شوند. در ایران سازمان بهزیستی کشور، کار رسیدگی به معلولین غیرجنگی و بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی کار رسیدگی به معلولین جنگی را برعهده دارد همچنین قوانین و مقررات معلولان پراکنده بوده و در قوانین کار، تامین اجتماعی، بهزیستی، استخدام کشوری، استخدام ایثارگران و آیین‌نامه‌های اجرایی به‌صورت متفرق و پراکنده و بر اساس موضوع خاص به مسئله جانبازان یا معلولین اشاره شده است. با این همه، نگرش نادرستی که به این اقلیت بزرگ وجود دارد، آنان را بیشتر به گروه‌های حاشیه‌ای تبدیل کرده است. این درحالی است که در تمامی اصول قانون اساسی برخورداری از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مشروط به هیچ شرط ویژه ذهنی یا جسمی نشده است. با این همه، تدوین یک قانون پیشرو و مترقی، زمینه از بین رفتن تبعیض‌های اجتماعی را فراهم نمی‌کند.

۳-۲- کودکان

وضعیت کودکان در رابطه با حق بر تامین اجتماعی از دیگر گروه‌ها به چند دلیل متفاوت است. مشهورترین آن‌ها، این واقعیت است که کودکان به خاطر نقض حقوق‌شان آسیب‌پذیرترند و توانایی کمتری برای حمایت از خودشان دارند. به‌خاطر ماهیت و شرایطشان، کودکان ظرفیت کمی دارند که نیازهای اقتصادی و اجتماعی‌شان را برآورده کنند. (Wringe, 1981, :135). به موجب ماده (۲) اعلامیه مصوب ۱۹۵۹ تمام امور مربوط به کودک باید مبتنی بر مصالح عالی کودک باشد. (عابدینی، ۱۴۰۰: ۱۹۴) اثرات روانی و فیزیکی که کودکان در نتیجه نقض‌های حق بر تامین اجتماعی‌شان متاثر می‌شوند نسبت به آن‌هایی که توسط بزرگسالان تجربه شده، خیلی بیشتر است، چون کودکان به خاطر شرایط سنی‌شان و سطح پایین فیزیکی که دارند بیشتر متاثر می‌شوند. مواد (۲۳) تا (۲۷) و نیز (۳۹) کنوانسیون حقوق کودک بر لزوم برقراری حداقل امکانات بهداشتی برای اطفال، برقراری بیمه و سایر تضمین‌های حقوقی تامین اجتماعی در این حوزه تاکید نموده است. در نظام حقوقی ایران نیز در مورد بند (۴) اصل بیست و یکم قانون اساسی، ماده واحده‌ای تحت عنوان «قانون تامین اجتماعی زنان و کودکان بی‌سرپرست» مصوب ۱۳۶۲/۸/۱۷ مقرر داشته است: «دولت مکلف است نسبت به تضمین بیمه رفاه زنان بی-





سرپرست موضوع بند چهارم اصل (۲۱) قانون اساسی اقدام و ظرف سه ماه لایحه آن را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد. دولت باید حتی‌الامکان در لایحه جهت خودکفا نمودن، بیمه شدگان را مورد توجه خاص قرار دهد». قابل ذکر است که در ادامه ماده واحده قانونی مذکور، قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ «در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی» «زنان و کودکان بی‌سرپرست را که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند» مورد حمایت این قانون قرار داده است. متأسفانه این قانون، از کودکانی که دارای سرپرست بوده و سرپرست آن‌ها فاقد امکانات مالی می‌باشد، هیچ حمایتی نکرده است. (عرفانی، ۱۳۷۶: ۲۰۹-۲۰۸). در نظام حقوقی ایران علاوه بر اصول (۳) و (۲۹) و (۴۳) قانون اساسی که به موضوع برخورداری از تامین اجتماعی به عنوان حقی همگانی پرداخته اند، قانون ساماندهی بهداشت و درمان (۱۳۸۱)، قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی (۱۳۶۷) و قانون تامین اجتماعی (۱۳۵۴) متضمن احکامی در خصوص برخورداری کودکان از حق بهداشت، درمان بیماری‌ها و برخورداری از حمایهای اجتماعی در قالب بیمه و ... می‌باشد. به موجب ماده (۲) کنوانسیون حقوق کودک، کشورهای طرف کنوانسیون، حقوقی را که در این کنوانسیون مقرر شده است، برای تمام کودکانی که در حوزه قضایی آنان زندگی می‌کنند بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، مذهب، زبان، عقاید سیاسی، ملیت، جایگاه قومی و اجتماعی، عدم توانایی، تولد و سایر احوال شخصیه والدین یا قیم قانونی محترم شمرده و تضمین خواهد نمود. بنابراین قید تولد که در این ماده کنوانسیون آمده، میان کودکان مشروع و نامشروع از لحاظ برخورداری، تفاوتی قائل نمی‌شود.

بعضی کشورها طفل طبیعی را به تبع والدینش برخورداری از تامین اجتماعی می‌دانند. اما در کشورهایی که پذیرش این امر با نظم عمومی و اخلاق مواجه است وضع بگونه‌ای دیگر است. در کمیته حقوق بشر دادگاه اعمال تبعیض میان فرزندان خارج از رابطه ازدواج و فرزندان ناشی از ازدواج در اعطای مزایای تامین اجتماعی را غیرمعقول دانسته و محکوم کرد. در نظام حقوقی ایران قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد





سرپرست مصوب دهم مهرماه ۱۳۹۲، فرزندخوانده (طفل تحت سرپرستی) را در زمینه نفقه و احکام ناظر بر انفاق در حکم فرزند اعلام نموده است. می‌توان فرزند طبیعی را از نظر قانون تامین اجتماعی نیز در حکم فرزند محسوب داشت و به استناد بند (۳) ماده (۵۸) و بند (۲) ماده (۷۲) قانون تامین اجتماعی عضو خانواده و تحت تکفل بیمه شده محسوب کرد؟ از آن‌جا که قانون تامین اجتماعی از فرزند سخن گفته و طفل طبیعی، نه فرزند پدر و مادر خود و نه در حکم فرزند اعلام شده و از طرف دیگر نظم عمومی نیز مانع بزرگی برای پذیرش این امر محسوب می‌شود، در ایران، طفل طبیعی عضو خانواده و از بازماندگان بیمه شده به حساب نمی‌آید. اصول «برابری»، «فراگیری» و «حمایتی بودن» تامین اجتماعی نیز اقتضاء دارند که فرزند طبیعی (حاصل از رابطه نامشروع) بیمه شده که در دوران حیات بیمه شده تحت تکفل او قرار داشته و با فوت وی پشتوانه و تکیه-گاه اقتصادی خود را از دست داده است همانند سایر افراد خانواده تحت تکفل از مزایای تامین اجتماعی برخوردار گردد.

۳-۳- اقلیت‌ها

با بررسی موازین بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها می‌توان دریافت که اقلیت‌ها به‌عنوان شهروند کشور خود باید از کلیه حقوق و تکالیف قانونی همانند دیگر اعضای جامعه برخوردار باشند. اما قبل از هر چیز لازم است تعریفی هر چند غیر قطعی اما اجمالی از اقلیت ارائه گردد تا به شفافیت بحث در این قسمت از مطالب کمک کند. این تعریف را «کاپورتی» گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۷۱، ارائه داده که تقریباً مورد تایید قرار گرفته است. «اقلیت عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشورند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن کشورند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور داشته و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند». (ترنبری، ۱۳۷۹: ۱۲)

تضمین بهره‌مندی افراد از حقوق بشر و آزادی‌ها و عدم تبعیض در اعمال قواعد نظام حقوق بشر بر همه دولت‌ها الزام آورند. منشور ملل متحد اولین سند عام جهانی است که بر





ممنوعیت تبعیض در برخورداری از حقوق بشر تاکید نموده است. بند (۳) ماده یک منشور در بیان مقاصد سازمان چنین اشعار می‌دارد: "حصول همکاری‌های بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی است و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب." در میان چهار مورد از علل تبعیض در برخورداری از حقوق بشر که منشور بدان اشاره دارد، سه مورد (نژاد، زبان و مذهب) می‌تواند به گروه‌های اقلیت مربوط شوند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر به علل تبعیض فراوان‌تری اشاره گردید. در بند اول این اعلامیه آمده است: "هر شخصی حق دارد بدون هیچ‌گونه تمایز بخصوص از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تولد (نسب) یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد." ماده (۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ نیز با عباراتی مشابه با اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل منع تبعیض در برخورداری همگان از حقوق مندرج در این اسناد تاکید نموده‌اند. در میثاقین به ۱۱ مورد از علل تبعیض اشاره شده و در قسمت اخیر ماده با ذکر عبارت "هر موقعیت دیگر" توجه دولت‌ها را به حصری نبودن علل تبعیض جلب می‌کند. علل تبعیض مربوط به اقلیت‌ها که در این مواد بدان اشاره شده عبارتند از نژاد، رنگ، زبان و مذهب و در مواردی ملیت. بنابراین در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره‌ای به حقوق اقلیت‌های قومی و به تبع آن تعهد دولت‌ها در مورد رعایت، اعمال و اجرای حقوق اقلیت‌های قومی به صورت خاص نشده است. بنابراین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی در زمینه حقوق خاص اقلیت‌ها قومی و تعهد دولت‌ها در رعایت و اعمال این حقوق نکرده است. ولی آنچه که مسلم است این است که دولت‌ها متعهدند کلیه تلاش خود را جهت تحقق تدریجی حقوق مندرج در میثاق به عمل آورده و این حقوق را بدون تبعیض اعمال نمایند و اقلیت‌های قومی نیز به عنوان جزئی از جامعه حق بهره‌مندی از این حقوق بدون تبعیض را دارند بند اول ماده (۴) کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی شورای اروپا نیز به-





صورت مشخص اعمال تبعیض در خصوص اقلیت‌های ملی را ممنوع اعلام می‌کند: "دولت‌های عضو متعهد می‌گردد که حق برابری در پیشگاه قانون و حمایت برابر قانون را در مورد اشخاص متعلق به اقلیتهای ملی تضمین نمایند و در این ارتباط، هر نوع تبعیض بر اساس تعلق به اقلیت ملی بودن، ممنوع است."

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین (مشور بین‌المللی حقوق بشر) از مفهوم تبعیض، تعریفی ارائه نداده‌اند. کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره (۱۸) تعریفی مشابه ماده "کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض نژادی" و "کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" از واژه تبعیض ارائه می‌دهد: "هر گونه تمایز، انحصار، محدودیت یا اولیاتی که بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و دیگر عقاید، منشاء ملی یا اجتماعی، اموال، تولد (نسب) یا دیگر وضعیت‌ها صورت گرفته و هدف از آن محروم نمودن یا عدم شناسایی حقوق بشری و آزادیهای اساسی افراد در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر زمینه‌های عمومی بوده یا چنین اثری داشته باشد. (CCPR General Comment. 18: Non-Discrimination, para. 6) لازم به ذکر

است که علاوه بر ماده (۲) در ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز یکبار دیگر بر اصل منع تبعیض تاکید شده است: "تمام افراد در مقابل قانون برابر هستند و بدون تبعیض، مستحق حمایت مساوی قانون می‌باشند. قانون باید هر نوع تبعیض را ممنوع نماید و برای تمام افراد حمایت‌های موثر و مساوی را علیه هر نوع تبعیض و در هر مرحله‌ای مانند نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تولد (نسب) یا هر موقعیت دیگری تضمین نماید." تفاوت میان مفاد ماده اخیر با ماده (۲) در این نکته نهفته است که دولت‌ها موظفند علاوه بر رعایت اصل منع تبعیض در برخورداری از حقوق مندرج در میثاق (ماده ۲)، بهره‌مندی بدون تبعیض تمام افراد از کلیه حقوق و امتیازات مندرج در نظام داخلی و دیگر اسناد بین‌المللی از جمله حقوقی را که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به آن‌ها اشاره نشده، تامین نمایند. کمیته حقوق بشر در قضیه "بروک علیه هلند" تعهد مذکور را از ماده ۲۶ استخراج نمود. در این دعوا دولت هلند معتقد بود که ممنوعیت تبعیض در برخورداری از مزایای بیمه





اجتماعی در قلمرو ماده ۲۶ قرار نمی‌گیرد چه آن‌که مسائل مربوط به تامین اجتماعی نه در حوزه میثاق حقوق سیاسی و مدنی که در چارچوب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد اشاره قرار گرفته است. کمیته استدلال دولت هلند را رد کرد. به اعتقاد کمیته، ماده (۲۶) قلمرویی فراتر از حقوق مندرج در میثاق حقوق سیاسی و مدنی دارد و از جمله حقوقی را نیز در بر می‌گیرد که در دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی برای افراد شناسایی شده است. (Choudhury, Tufyal, 2003:25)

" ماده (۲۶) حاوی تعهد ممنوعیت تبعیض در قانونگذاری است. اما این ماده به خودی خود تعهدی برای دولت‌ها جهت وضع قانون در مسائل و موضوعات ایجاد نمی‌کند برای مثال، ماده (۲۶)، دولتی را ملزم نمی‌کند که در مورد برقراری تامین اجتماعی مبادرت به تصویب قانون نماید اما هنگامی که در خصوص این موضوع در چارچوب صلاحیت‌های یک دولت، قانونی وضع گردید، آنگاه قانون مذکور می‌بایست از مفاد ماده (۲۶) تبعیت نماید. (S.W.M.Brooks v. Netherlands (172/1984), para.12.4.) همچنین اسناد متعدد دیگری نیز علیه تبعیض وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها ماده (۱۱) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده (۲) منشور اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین می‌باشد. قابلیت اعمال جهانی این قواعد بدون توجه به اسناد الحاقی که برای تقویت و گاهی برای توسعه قواعد عمل می‌کند، تضمین شده است.

تاکید بر این واقعیت ضروری است که افراد متعلق به گروه‌های اقلیت از تمام حقوقی که برای انسان‌ها در قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی مقرر گردیده است، برخوردار خواهند شد. در این راستا دولت‌ها موظفند بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از این حقوق را به مانند افراد اکثریت بدون هیچگونه تبعیضی فراهم آورند. تبعیض مثبت، تفاوت حقوقی موقت در رفتار است که قانونگذار آن را به نفع یک گروه از اشخاص حقیقی یا حقوقی و به زیان گروهی دیگر تجویز می‌نماید تا نابرابری پیشین آن دو را جبران نماید. (MelIn

, 1997:207 soucramanien(F)).





در سال ۱۹۷۸، «هری بلاکمن»^۱ قاضی دیوانعالی ایالات متحده در حکم معروفی اعلام کرد: «برای پشت سر گذاشتن نژادپرستی (و از میان برداشتن آن) ابتدا باید به مسأله نژاد توجه کرد، راه دیگری در اینجا وجود ندارد». (Sabbagh, Daniel, 2003: 1) این حکم سرآغاز مباحث بی‌شماری درباره «تبعیض مثبت» بود، این حکم در درون خود واقعیتی تلخ را جای می‌داد: هویت‌یابی، فرایندی است که می‌تواند در آن واحد برای فرد هویت یابنده، مثبت بوده اما در عین حال موقعیت او را در جامعه‌ای که در آن قرار گرفته به خطر اندازد. به این ترتیب مبحث عمومی «اقلیتها»^۲ به مثابه یکی از مهم‌ترین مباحث قرن به وجود آمد و در بسیاری از موارد مبنای سنجش «حقوق بشر»، ارزیابی موقعیت «حقوق اقلیتها» شد. به مرور این فکر تقویت شد که مفهوم «بشر» و حفظ موقعیت و شأن او در هر جامعه پیش از هر چیز به وضعیت ضعیف‌ترین افراد آن جامعه همچون زنان، کودکان، اقشار فقیر و شکننده، اقلیت‌های دینی، گروه‌های مخالف سیاسی و غیره که به دلایل متفاوت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و غیره میراث‌خوار این ضعف‌اند، بستگی دارد.

ایران از جمله کشورهایی است که در آن تنوع دینی، مذهبی و قومی وجود دارد. منزلت برابر همه اقوام و قبایل و احترام به هویت اقلیت‌ها، به ترتیب زیر مورد توجه قرار گرفته است: ۱- «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» (۱۹) و «همه افراد ملت ... یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند» (اصل ۲۰)

در بند (۴) ماده (۵) کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی که در خرداد ماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس ایران رسید، «حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبت‌های پزشکی و بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی» برای تمام اشخاص و به دور از هرگونه تبعیض بعنوان تعهد دولتها به رسمیت شناخته شده است. احصای این حقوق دقیقتر از آن است که





در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح گردیده و از این لحاظ می توان آن را مبنای بررسی اعطاء یا عدم اعطای حق تامین اجتماعی به شهروندان در کشورهای مختلف عضو کنوانسیون قرار داد. اگر چه کنوانسیون مذکور با «رفع انواع تبعیض» متمایز می گردد، با اینحال به نظر می رسد که دلیلی بر تحدید حقوق اجتماعی مذکور در بند اخیر به حالتی که امکان تبعیض مطرح است وجود ندارد و شهروندان باید از این حقوق بهره مند شوند. (همتی، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

با توجه به این که اصل سیزدهم قانون اساسی اقلیت های دینی (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) را اختصاصا مورد توجه قرار داده، طبعا سایر فرق اسلامی را شامل نمی شود. نظر به این که این گروهها نیز از اهالی کشور محسوب می شوند، باید حقوق و تکالیفشان در قانون اساسی مشخص باشد. اصل چهاردهم در این خصوص مقرر می دارد:

« به حکم آیه شریفه «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.» همه افراد، از آن جهت که انسانند، دارای حداقل حقوقی هستند که هیچ ربطی به حیثیت، عقیده، نژاد و رنگ ندارد. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول نوزدهم تا چهل و دوم) حقوقی را برای تمام افراد ملت بیان نموده است. مجموعه این قواعد و اصول را می توان تحت عنوان حقوق انسانی نام برد. با تصریح اصل چهاردهم قانون اساسی مبنی بر تکلیف دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان به رعایت حقوق انسانی غیر مسلمانان (حتی غیر اهل کتاب)، می توان آن را، در ردیف همه افراد ملت، برخوردار از حقوق مذکور در قانون اساسی دانست. اهم این حقوق عبارتند از: ۱- حق حیات و امنیت شئون مادی و معنوی، از ابتدائی ترین حقوقی است که افراد مورد نظر، همانند سایر مردم، دارا می باشند و حیثیت، جان، مال و مسکن و شغل آنان از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می کند (اصل بیست و دوم). ۲- تامین نیازهای اولیه مذکور مستلزم کسب اشتغال و کسب





درآمد است. بنابراین، هر غیر مسلمان، همانند سایر اعضای ملت، حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. (اصل بیست و هشتم) ۳- آموزش و پرورش رایگان حق همه ملت است (اصل سی ام)، فلذا همه غیر مسلمانان، همانند سایرین، حق برخورداری از امکانات آموزشی را به ترتیبی که قانون اساسی مقرر داشته، دارند. ۴- حق برخورداری از تامین اجتماعی از مهمترین حق‌ها است (اصل بیست و نهم). (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). مطابق استفتائات بعمل آمده از حضرت امام (ره) مندرج در نامه شماره ۱۳۶۰/۷/۲۳ و مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۱، پرداخت حقوق بازنشستگی وظیفه کارکنان وابسته به فرقه ضاله بهائیت فاقد مجوز شرعی اعلام شده است. از طرفی بخشنامه شماره ۴۴۶۲-۱۱/م ن مورخه ۱۳۶۷/۱۱/۱۳ نخست وزیر وقت به دستگاه‌های اجرایی و مصوبه شماره ۱۳۲۷/دش مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی که به تایید مقام معظم رهبری نیز رسیده، برخورداری اشخاص منتسب به فرقه ضاله بهائیت از حقوق قانونی و اجتماعی را با اعمال محدودیتهایی مجاز دانسته است.

اما با توجه به موقعیت غیر حاکم و ضعیف گروه‌های اقلیت و محرومیت نفوذ آنان در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور در غالب موارد باعث می‌شود تا استفاده از حقوق بشر در جنبه‌های مختلف آن برای گروه‌های مذکور تنها در حد شعار باقی بماند. از اینرو برای برخورداری واقعی گروه‌های اقلیت از حقوق و مزایای حقوق بشر، ضروری است که دولت به اجرای اقداماتی ویژه و مثبت برای رفع کاستیهای اجتماعی و اقتصادی اقلیتها ملزم گردد و شرایط لازم برای تامین حقوق برابر و یکسان افراد متعلق به گروه‌های اقلیت و اکثریت را فراهم سازد. از اینرو تعهد دولت به رعایت برابری همگان در برابر قانون (منع تبعیض شکلی) به تنهایی برای حمایت از اقلیتها کافی نیست. کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر عام خود در خصوص تفسیر اصل منع تبعیض به این واقعیت اشاره دارد: "تامین اصل برابری در مواردی دول عضو را ملزم می‌سازد تا به منظور کاهش یا حذف شرایطی که به ایجاد تبعیض می‌انجامد یا باعث تداوم آن می‌گردد؛ اقداماتی مثبت انجام دهند. مثلا اگر شرایط عمومی بخشی از جمعیت کشور مانع برخورداری آنها از حقوق بشر گردد؛ دولت موظف است که اقدامات خاصی را برای تصحیح آن شرایط انجام دهد. اقدام مذکور از





جمله می‌تواند شامل اعطای امتیاز در برخی موضوعات و برای مدت زمانی خاص به گروهی از افراد در مقایسه با بقیه جمعیت کشور باشد و تا زمانی که این اقدام برای تصحیح تبعیض عملی لازم است؛ می‌بایست آن را تفاوت گذاری مشروع و منطبق با مقررات میثاق دانست.^۱ بدیهی است در غالب موارد، گروه‌های اقلیت، مصداق بخشی از جمعیت کشورند که شرایط نابسامان آنها مانع برخورداری موثر آنان از حقوق بشر می‌گردد. بنابراین کمیته، دولت را به انجام اقدامات ویژه و ترجیحی برای حذف نابرابری میان گروه‌های ضعیف (اقلیت) و مسلط (اکثریت) موظف می‌داند. اقدامات به ظاهر تبعیض آمیزی که به نفع گروه‌های اقلیت انجام می‌شود و از آن بعنوان تبعیض مثبت یاد می‌شود جهت رفع موانعی صورت می‌گیرد که مانع برخورداری گروه‌های آسیب پذیر از حقوق عام بشری می‌شود و کارکرد این دسته از قواعد نابرابر حقوقی و هدف از وضع آنها، امحاء نابرابری‌های واقعی است. (McColgan, 2003: 169.)

پایان گزارش حقوق بشر و عرب فارس و آذربایجان - سال نهم - شماره دوم - پاییز ۱۴۰۱

نتیجه‌گیری

اسناد حقوق بشری، تامین اجتماعی را حق حمایتی همه افراد، فارغ از شرایط خاص همچون اشتغال و یا عدم اشتغال دانسته‌اند. بهره‌مندی و شناسایی این حق از طریق تلاش‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی قابل تحقق است. تامین اجتماعی به عنوان یکی از حقوق بشر به معنی آن است که هر شخص صرف نظر از این که به کار مزدی اشتغال داشته باشد یا نه، به صرف انسان بودن مستحق برخورداری از مزایای تامین اجتماعی است. حداقل مزایای تامین اجتماعی لازمه حق زندگی است و بر اساس معیارهای نظام بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌ها باید حق هر فرد را در داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت بشناسد، و همچنین بر تعهد دولت‌ها نسبت به برقراری حداقل مزایای تامین اجتماعی برای تمام اقشار جامعه، صرف نظر از جنسیت، نژاد، تابعیت، شاغل یا غیر شاغل





بودن اشاره دارد. نگرش نظام بین‌المللی حقوق بشر به تحقق حقوق مندرج در اسناد حقوق بشری، تاکید بر فرایند برابری است. با توجه به این اصل حقوق بشری که همه اشخاص در مقابل قانون برابرند و بدون هیچگونه تبعیض مستحق حمایت برابر قانون هستند؛ قانون باید هر نوع تبعیضی را در حوزه تامین اجتماعی ممنوع کند و حمایت برابر و موثر از افراد را علیه هر نوع تبعیضی بر هر مبنایی همانند نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، منشا ملی یا اجتماعی، مالکیت، نسب یا سایر وضعیت‌ها تضمین نماید. پیشنهاد برقراری حمایت قانونی از حقوق اقشار مختلف جامعه در جهت تضمین حداقل مزایای تامین اجتماعی از طریق وضع قانون یا طرق مناسب عملی دیگر با توجه به قوانین موجود در ایران از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌باشد. در همین راستا از باید انجام هر گونه عمل تبعیض‌آمیز علیه گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه خودداری شود و رعایت این تعهدات توسط مراجع و موسسات دولتی تضمین گردد. نتایج حاصل از این پژوهش در حوزه برابری در شمول تامین اجتماعی نشانگر آن است که علی‌رغم تلاش‌های انجام شده و با وجود تاکید اصل بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱ بر حمایت همه افراد کشور در مقابل خطرات اجتماعی و گسترش نظام بیمه‌ای برای آحاد جامعه، تعمیم و توسعه تامین اجتماعی به همه اقشار جامعه، همواره با دشواری‌ها و تنگناهایی مواجه بوده است که در نتیجه آن برخی از اقشار و گروه‌های جامعه از دستیابی به تامین اجتماعی محروم‌اند. برخورداری از پوشش تامین اجتماعی مطابق قوانین و مقررات تامین اجتماعی نظام حقوقی ایران منوط به شاغل بودن، دریافت مزد و حقوق و داشتن کارفرمای مشخص است مانند کارگران و کارکنان دولت که تحت پوشش تامین اجتماعی قرار گرفته‌اند و برخی اقشار و گروه‌های جمعیت نیز به تناسب جسمی و اجتماعی تحت پوشش سازمان‌ها و برنامه‌های حمایتی و خیریه قرار گرفته‌اند. درخصوص زنان، صرف عدم تاثیر جنسیت در برخورداری از مزایا، تنها برابری صوری میان زن و مرد را تحقق خواهد بخشید نه برابری واقعی و ماهوی را؛ لذا برابری در تامین اجتماعی، نه با تغییر مقررات تامین اجتماعی بلکه با تغییر مفاهیم حقوق کار، محقق خواهد شد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد سازمان تامین اجتماعی با به





رسمیت شناختن کار خانگی زنان به عنوان کار، مجوز لازم در خصوص بیمه زنان مطلقه و یا زنان خانه دار را صادر تا آنان از مزایای تامین اجتماعی برخوردار شوند. در خصوص کارگران مهاجر، قوانین ایران برای برخورداری کارگران مهاجر رعایت مقاوله نامه ها و قراردادهای بین المللی با اعمال شرط عمل متقابل را ملاک عمل قرار داده اند. به موجب قوانین و مقررات ایران، اتباع بیگانه که طبق قوانین و مقررات مربوط، در ایران به کار مشغولند از کلیه مزایای تامین اجتماعی برخوردار خواهند بود. تنها محدودیت، زمانی است که آن ها از طریق دیگری تحت پوشش بیمه قرار گرفته باشند و بیمه مضاعف که در خصوص اتباع ایرانی هم وجود دارد اتفاق افتاده باشد. نقش دولت در خصوص معلولان، معطوف به ایجاد شرایط لازم برای کسب درآمد کافی توسط معلولان است در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان یک سیستم تامین اجتماعی جامع در ارتباط با معلولین به چشم نمی خورد و عملاً بسیاری از حمایت های مذکور در قانون عقیم مانده است. در زمینه دستیابی به حقوق برابر، پیشنهاد می گردد معلولان را به هر علتی که دچار معلولیت شده و هر نوع معلولیتی که دارند یک گروه دانسته و آن ها را تحت عناوینی چون معلولان جنگی یا جانباز و معلولان عادی دسته بندی نکرد تا همه آن ها به طور برابر از کمک ها بهره مند شوند. کودکان نسبت به سایر گروه ها آسیب پذیرترند و توانایی کمتری برای حمایت از خود دارند. به رغم حمایت های همه جانبه کنوانسیون حقوق کودک از کودکان صرف نظر از تفاوت از حیث کودک مشروع یا نامشروع بودن، قانون تامین اجتماعی ایران از فرزند سخن گفته و طفل طبیعی، نه فرزند پدر و مادر خود و نه در حکم فرزند اعلام شده و از طرف دیگر نظم عمومی نیز مانع بزرگی برای پذیرش این امر محسوب می شود، در ایران، طفل طبیعی عضو خانواده و از بازماندگان بیمه شده به حساب نمی آید. اصول «برابری»، «فراگیری» و «حمایتی بودن» تامین اجتماعی نیز اقتضاء دارند که فرزند طبیعی (حاصل از رابطه نامشروع) بیمه شده که در دوران حیات بیمه شده تحت تکفل او قرار داشته و با فوت وی پشتوانه و تکیه گاه اقتصادی خود را از دست داده است همانند سایر افراد خانواده تحت تکفل از مزایای تامین اجتماعی برخوردار گردد. ایران با دارا بودن تنوع دینی، مذهبی و قومی، منزلت برابر همه اقوام و قبایل و احترام به هویت اقلیت ها را مورد





توجه قرار داده است. در بند (۴)، (ه) ماده (۵) کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی که در خرداد ماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس ایران رسید، «حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبتهای پزشکی و بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی» برای تمام اشخاص و به دور از هرگونه تبعیض بعنوان تعهد دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است.

پوشش همگانی و برابری آرمانی است که دستیابی به آن به سادگی میسر نیست. حتی کشورهایی که پیشرفته‌ترین نظام‌های حمایت اجتماعی را دارند، مدعی آن نیستند که همه افراد از پوشش کامل و مناسب تامین اجتماعی برخوردارند. به این دلیل قلمرو پوشش نظام تامین اجتماعی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. تامین اجتماعی مقوله‌ای نسبی است و با میزان تمکن و بضاعت مالی دولت‌ها ارتباط مستقیم دارد و تحت تاثیر ویژگی‌های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و سیاسی جوامع قرار دارد. لذا استاندارد تامین اجتماعی در جوامع مختلف منوط به عوامل متفاوت و به‌ویژه بنیه مالی دولت‌هاست. بنابراین مشارکت بخش عمومی (دولتی) و خصوصی جهت پیش‌بینی تمهیدات و تامین کمبودهای منابع و ارتقاء استانداردهای تامین اجتماعی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

۱. آزادوین، علی، ۱۳۹۸ش، تضمین حق تامین اجتماعی در نظام حقوق بین الملل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۲. ایزانلو، محسن، ۱۳۸۸ش، طرح پژوهشی جنسیت و حقوق تامین اجتماعی، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
۳. ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۱ش، بررسی بیمه روستائیان در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، طرح تحقیقاتی انجام شده در موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، گزارش شماره ۹۲، چ ۱.
۴. امیر ارجمند، اردشیر، همتی، مجتبی، ۱۳۸۸ش، حقوق رفاه اجتماعی و اشکال کنترل قضایی، راهبرد، سال ۱۸، ش ۵۰.





۵. بادینی، حسن، ۱۳۸۷ش، «جستاری نقادانه در نظام حقوقی تامین اجتماعی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۴.
۶. ترنیری، پاتریک، ۱۳۷۹ش، حقوق بین الملل و حقوق اقلیتها، ترجمه آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. دفتر بین المللی کار و اتحادیه بین المللی تامین اجتماعی، ۱۳۷۹ش، بیمه درمان اجتماعی، مترجم دکتر حمید رضایی قلعه، سازمان بیمه خدمات درمانی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.
۸. راسخ، محمد، ۱۳۸۴ش، تنوری حق و حقوق بشر بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۱.
۹. سپالودا کارمونا، مگدالنا، نیست، کارلی، ۱۳۹۸ش، رویکرد حقوق بشری به حمایت اجتماعی، مترجمان: آرامش پور، محسن، ابراهیمی، مریم، تهران، موسسه راهبردی باز نشستگی صبا.
۱۰. ستاری فر، محمد، ۱۳۷۸ش، «زمینه تاریخی تامین اجتماعی»، فصلنامه تامین اجتماعی، ش ۱.
۱۱. سفیری، خدیجه، ۱۳۷۷ش، جامعه شناختی اشتغال زنان، موسسه فرهنگی و انتشاراتی تیان، چ ۱.
۱۲. سازمان تامین اجتماعی، ۱۳۸۲ش، دبیرخانه معاونت ارتباطات حوزه ای، شماره ثبت: ۱۱۴۵۱ - تاریخ ثبت: ۱۳۹۰/۳/۲۹، کد: استفتائات
۱۳. خسروی، حسن، ۱۳۹۸ش، حقوق اساسی ۲، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۴. طباطبایی حصاری، نسرین، آذری، هاجر، نادری افوخته، فاطمه، ۱۳۹۸ش، مطالعه تطبیقی اسناد ملی و بین المللی در زمینه جایگاه اصل برابری در برخورداری زنان از مزایای بیمه های اجتماعی، فصلنامه عملی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۹، ش ۷۵.





۱۵. عراقی، عزت‌الله و همکاران، ۱۳۸۶ش، درآمدی بر حقوق تامین اجتماعی (نقد قانون تامین اجتماعی ایران بر اساس مطالعه تطبیقی)، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، چ ۱.

۱۶. -----، ۱۳۸۴ش، «بررسی کاستی های قانون تامین اجتماعی بر اساس مطالعات تطبیقی»، فصلنامه تامین اجتماعی، ش ۲۲.

۱۷. عرفانی، محمود، ۱۳۷۶ش، حمایت اقتصادی و قضایی کودک به هنگام طلاق و جدایی والدین در حقوق ایران و کنوانسیون ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد، فصلنامه دیدگاههای حقوقی، ش ۲.

۱۸. عابدینی، عبدالله، مشکی باف، مهدی، ۱۴۰۰ش، جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۸، ش ۴.

۱۹. قاری سید فاطمی، سید محمد، ۱۳۸۲ش، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.

۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸ش، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم.

۲۱. گفتگوی با ناهید شید، ۱۳۷۷ش، «تعریف شغل را تغییر دهید راه برای بیمه زنان خانه دار هموار می شود»، نشریه حقوق زنان، ش ۵۵-۱۱.

۲۲. نوبخت حقیقی، شهاب، ۱۳۸۸ش، «جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها (بررسی پیامدهای تعمیم بیمه های اجتماعی به روستاییان و عشایر)»، ماهنامه دام و کشت و صنعت، ش ۱۱۰.

۲۳. همتی، مجتبی، ۱۳۸۹ش، مبانی، ماهیت و محتوی حقوق شهروندی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نسبت آنها با یکدیگر، رساله دکتری، با راهنمایی سید محمد هاشمی و اردشیر امیر ارجمند، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

24. CCPR General Comment No.18: Non-Discrimination, para.10



25. Frostell, K., & Sheinin, M., (2001), Women in Economic, Social and Cultural Rights, in Eide, A., Krause, C., & Rosas, A. (Eds.). (2001). Economic, social and cultural rights: a textbook. Brill.
26. Convention Relating to the Status of Refugees, (1952).
27. Convention Relating to the Status of Stateless Persons, (1954).
28. International Labour Office, (1998), "Social Security Principle", Geneva.
29. International Labour Office, (1998), "Administration of Social Security", Geneva.
30. ILO, "Migration for Employment Convention" (Revised, 1949 (No. 97)), available at <http://www.ilo.org/ilolex/cgi-lex/convde.pi>
31. ILO, "Migrant Workers (Supplementary Provisions) Convention, 1975 (No. 143) Accessed at <http://www.ilo.org/ilolex/cgi-lex/convdepl?c143>., October 2008.
32. McColgan, A. (2003). Principle of Equality and Protection From Discrimination in International Human Rights Law. *European Human Rights Law Review*, (2), 157-176.
33. Wringe, C. A. (2020). Children's rights: A philosophical study. Routledge.
34. Douglas, G. (2000), The Family, Gender and Social Security. In Harris, N. S., & Douglas, G. (2000). Social security law in context. Oxford University Press on Demand. pp. 259-289.
35. Dworkin, R. (2013). Taking rights seriously. A&C Black.
36. Rabe, J. (2001). Equality, Affirmative action and justice. BoD-Books on Demand.
37. Scheinin, M. (2001). Economic and social rights as legal rights. In Economic, social and cultural rights (pp. 29-54). Brill Nijhoff.
38. Riedel, E. H. (Ed.). (2006). Social Security as a Human Right: Drafting a General Comment on Article 9 ICESCR-Some Challenges (Vol. 26). Springer Science & Business Media.

Persian References

39. Azad Vin, Ali. (1398), Guaranteeing the right to social security in the international legal system, Tehran, Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research.
40. Izanloo, Mohsen, (2009), Gender and Social Security Law Research Project, Higher Institute for Social Security Research.
41. Ezkia, Mostafa, (2002), A Study of Rural Insurance in the Comprehensive Welfare and Social Security System, Research Project in the Higher Institute of Social Security Research, Report No. 92, First Edition.
42. Amir Arjmand, Ardeshir & Hemmati, Mojtaba, (2009), Social Welfare Law and Forms of Judicial Control, Strategy, No. 50, Year 18.





43. Badini, Hassan, (2008), "Critical Research in the Social Security Legal System", Law Quarterly, Faculty of Law and Political Science, 38 (4).
44. Turnbury, Patrick, (2000), International Law and Minority Law, translated by Azita Shamshadi and Ali Akbar Aghaei, Tehran, Institute for Strategic Studies Publications.
45. International Labor Office and International Social Security Union, (2000), Social Health Insurance, Translated by Dr. Hamid Rezaei Ghaleh, Health Services Insurance Organization: Scientific and Cultural Publishing Company, First Edition.
46. Rasekh, Mohammad, (2005), Theory of International Rights and Human Rights, Journal of Legal Research, Vol. 41, Spring-Summer.
47. Spalodacarmona, Magdalena & Naist, Carly, (1398), The approach of human rights to social protection, Translated by Arameshpour, Mohsen & Ebrahimi, Maryam, Tehran, Saba Retirement Strategic Institute.
48. Sattarifar, Mohammad, (1999), "Historical Background of Social Security", Social Security Quarterly, No. 1.
49. Safiri, Khadijeh, (1998), Sociology of Women's Employment, First Edition, Tebyan Cultural and Publishing Institute.
50. Social Security Organization, (2003), Secretariat of the Deputy for Regional Communications, Registration Number: 11451 - Registration Date: 29/3/1390, Code: Referendums.
51. Khosravi, Hassan, (1398), Constitutional Law 2, Tehran, Payam-e Noor University Press.
52. Tabatabai Hessari, Nasrin; Azari, Hajar; Naderi, Zahra & Afoushteh, Fatemeh, (1398), A Comparative Study of National and International Documents on the Position of the Principle of Equality in Women Enjoying Social Insurance Benefits, Practical Quarterly Journal of Social Welfare, Year 19, No. 75
53. Iraqi, Ezatullah et al., (2005), "Study of the shortcomings of the Social Security Law based on comparative studies", Social Security Quarterly, No. 22.
54. Iraqi, Ezatullah, et al., (2007), Introduction to Social Security Law (Critique of Iran's Social Security Law Based on a Comparative Study), Tehran: Higher Institute for Social Security Research, First Edition.
55. Erfani, Mahmoud, (1997), Economic and Judicial Protection of the Child in Divorce and Separation of Parents in Iranian Law and the 1989 United Nations Convention, Quarterly Journal of Legal Perspectives, No. 2.
56. Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, (2003), Human Rights in the Contemporary World, Tehran: Shahid Beheshti University Press.

57. Abedini, Abdullah & Moshkafov, Mehdi, (1400), The position of expediency in the Convention on the Rights of the Child and Family Law of Iran, Quarterly Journal of Comparative Research in Islamic and Western Law, 6(4)
58. Katozian, Nasser, (1999), Civil Law in the Current Legal Order, Tehran, Justice Publishing, Third Edition.
59. Interview with Nahid Sheid, (1998), "Change the definition of job, paving the way for insurance for housewives", Journal of Women's Rights, No. 11-55.
60. Nobakht Haghighi, Shahab, (2009), "Preventing the migration of villagers to cities (examining the consequences of extending social insurance to villagers and nomads)", Livestock and Agriculture and Industry Monthly, No. 110.

